

هوای عشق بارانی ست

نویسنده | ریچارد براتیگان

مترجم | علی همتیان ، محسن استاجی

فهرست

- پیشگفتار ۲۷
- توصیه‌نامه‌ی بنیاد براتیگان ۳۰

دفتر اول | بازگشت رودخانه‌ها

- بازگشت رودخانه‌ها ۳۴

دفتر دوم | مسافر جلیل

- مسافر جلیل بخش ۱ ۳۶

۶۰.....	خانه‌ی سیب زمینی ژولیوس سزار
۶۱.....	تب بنای تاریخی
۶۲.....	باده‌پرستان تپه‌ی پوتررو
۶۳.....	مایک
۶۴.....	مسابقه‌ی اسب‌سواری
۶۵.....	خانه‌ی آشنای دیرین
۶۶.....	پستچی
۶۷.....	غافلگیری
۶۸.....	شعر طبیعت
۶۹.....	چشم خصوصی کاهو

دفتر چهارم | همه‌ی آن‌چه با ماشین‌های دلربای عشق دیده‌ام

۷۱.....	۲۴ دسامبر
۷۲.....	شیر برای اردک
۷۳.....	۳ نوامبر
۷۴.....	دسته گلی برای آنها که دوست‌شان دارید
۷۵.....	سافرانسیسکو
۷۶.....	چاله‌ی ستاره
۷۷.....	شعر عشق
۷۸.....	در آپارتمان دوستی غریبه می‌خوابم
۷۹.....	باز و بسته می‌کند همه چیز را
۸۰.....	هوای عشق بارانی‌ست

۳۷.....	هتل آمریکایی بخش ۲
۳۸.....	۱۹۳۹ بخش ۳
۳۹.....	گل‌برگر بخش ۴
۴۰.....	ساعت جاودانگی بخش ۵
۴۱.....	سالوادور دالی بخش ۶
۴۲.....	مسابقه‌ی بیس بال بخش ۷
۴۳.....	دیوانه خانه بخش ۸
۴۴.....	تدفین حشراتم بخش ۹

دفتر سوم | سرزمین هشت‌پا

۴۶.....	چوب‌بری
۴۷.....	۱۹۴۲
۴۹.....	چرخ
۵۰.....	تلاطم کدو
۵۱.....	گرین‌استریت‌بلوز در سیدنی
۵۲.....	بلدرچین
۵۳.....	نماد
۵۴.....	کارت‌پستالی از محله‌ی چینی‌ها
۵۵.....	ویرگول نشسته و ویرگول کریلی
۵۶.....	تجاوز به اوفلیا
۵۷.....	کسی از پایان ماجرا خبر ندارد
۵۹.....	سرزمین هشت‌پا

- ۳۶۹..... چاله‌ی گل آلود اول بهار، با فرشته‌ای خاموش
- ۳۷۰..... یک پنی، به نرمی یک ستاره
- ۳۷۱..... توله گربه‌های آگوست
- ۳۷۲..... پاورقی

دفتر نهم | قبرت را آماده کن

- ۳۷۴..... پرتله‌ای از نهاد بیلی کوچیکه
- ۳۷۵..... غزل
- ۳۷۶..... بازیکنان چکرز چینی
- ۳۷۷..... هنسل و گرتل
- ۳۷۸..... چرخ و فلک
- ۳۷۹..... شب
- ۳۸۰..... گول تک چشم
- ۳۸۱..... فرار جغد
- ۳۸۲..... در کافه

- ۳۴۶..... والتر
- ۳۴۷..... مورگان
- ۳۴۸..... مالی
- ۳۴۹..... آه، توقعات بیجا
- ۳۵۰..... موفق باشی ناخدا مارتین
- ۳۵۱..... مردم همواره در حال ورود
- ۳۵۲..... بطری
- ۳۵۳..... هشدار طوفان
- ۳۵۴..... مشاهیر و دوستان‌شان
- ۳۵۵..... کارول خدمتکار، هنوز به خاطر دارد
- ۳۵۶..... قهوه را بجوشان، به سمت خانه می‌آیم
- ۳۵۷..... ۱/ انحراف چیزهای فراموش شده
- ۳۵۸..... ۲/ عطر نقاشی
- ۳۵۹..... ۳/ تلسکوپ، رصدخانه، آسمانی از کلاغ‌ها
- ۳۶۰..... ۴/ سایه‌ی بدشانسی هفت ساله
- ۳۶۱..... ۵/ تلگراف ستاره‌ی دنباله دار
- ۳۶۲..... مونتانا/۱۹۷۳
- ۳۶۳..... بمباران کمترین احساسات
- ۳۶۴..... ۹ کلاغ: دو تا خارج از گروه
- ۳۶۵..... دقایق
- ۳۶۶..... متاسفم
- ۳۶۷..... در کاخ امروزی، چیزی آموزش داده نمی‌شود
- ۳۶۸..... دب اکبر

پیشگفتار

ریچارد گری براتیگان متولد ۳۰ ژانویه ۱۹۳۵ در شهر تاکوما واقع در واشنگتن است. اطلاعات زیادی از کودکی وی در دسترس نیست اما طبق شواهد موجود، آنچه که پیداست پدر و مادرش با یکدیگر رابطه‌ی خوبی نداشتند و در آپریل ۱۹۳۴ جدا شدند و ریچارد از بدو تولد بدون پدر و یتیم‌وار زندگی کرد. در دوران نوجوانی شروع به نوشتن کرد اما نه به صورت جدی بلکه فقط برای خودش می‌نوشت.

خواهرش باربارا در این باره می‌گوید: "شب‌ها را به نوشتن می‌گذراند و تمام طول روز را خواب بود. اطرافیان و دوستانش خیلی اذیتش می‌کردند. آن‌ها هیچ‌وقت نفهمیدند که نوشته‌های او چقدر برایش مهم‌اند." پس از تکمیل تحصیل در دبیرستان او بیشتر با "پیتر وبستر" که پیش‌ترها همبازی‌اش در تیم بسکتبال مدرسه بود، وقت می‌گذراند و بعدها "لیندا"، کوچک‌ترین خواهر پیتر تبدیل به دوست صمیمی براتیگان شد، تا آنجا که ریچارد براتیگان کتابی (مجموعه‌ای از نامه‌ها و شعرها) را برای لیندا می‌نویسد و به مادرش "ادنا" می‌دهد و می‌گوید: "قصد چاپ این کتاب را ندارم اما وقتی که من مشهور و محبوب شدم، پس از مرگم این کتاب تو را ثروتمند خواهد کرد." بعدها در سال ۱۹۹۲ این کتاب با نام "مجموعه نوشته‌های منتشر نشده‌ی ادنا وبستر" به چاپ رسید. در همین زمان او خانه را ترک می‌کند و به تنهایی زندگی می‌کند اما شیطنت می‌کند و با سنگ شیشه‌ی پاسگاه پلیس را می‌شکند و یک هفته به زندان می‌رود. پس از گذراندن دوران حبس یک هفته‌ای با تشخیص پزشک وی را به دلیل بیماری "جنون جوانی پارانویدی" به تیمارستان می‌فرستند. سال ۱۹۵۶ از آنجا مرخص می‌شود و به سانفرانسیسکو می‌رود. ورود او مصادف با دوره‌ی اوج نسل بیت می‌باشد، جایی که افرادی مثل جک کراوک، آلن گینزبرگ، گری اشنایدر و ویلیام باروز مشغول فعالیت و ساخت جنبش ادبی جدیدی هستند. براتیگان جوان با تاثیر پذیری از آن‌ها شروع به نوشتن کرد اما این بار با نگارشی متفاوت. در همان

مسافر جلیل

بخش ۱

بودلر^۱ با ماشینی درجه یک
 از جلیل^۲ می گذشت
 مسافری به نام عیسی را
 که به انبوه ماهیان تکه نان می داد^۳ سوار کرد
 عیسی روی صندلی جلو نشست، پرسید:
 به کجا می روی؟
 بودلر فریاد زد:
 هر جا، هر جا
 فقط بیرون از این دنیا^۴
 عیسی گفت: تا جلجتا^۵ با تو می آیم
 باید در جشنی شرکت کنم و دیرم شده.

هتل آمریکایی

بخش ۲

بودلر کنار یک مست،
 مقابل درب یکی از مشروب فروشی های ارزان سانفرانسیسکو نشسته بود.
 مرد مست تقریباً یک میلیون سال عمر داشت
 و می توانست دایناسورها را به خاطر آورد
 بودلر و مرد مست مشغول خوردن موسکاتل پتری^۱ بودند
 بودلر گفت: همیشه باید یکی مست باشد.
 مست گفت: در هتل آمریکایی زندگی می کنم
 و می توانم دایناسورها را به خاطر آورم.
 بودلر گفت:
 باشد که همواره مست باشی.^۲

۱. شارل بودلر: شاعر فرانسوی (۱۸۶۷-۱۸۲۱)

۲. منطقه ای در فلسطین

۳. برگرفته از انجیل متی

۴. برگرفته از شعر بودلر

۵. مکانی که در آن عیسی به صلیب کشیده شد

۱. نام نوعی نوشیدنی الکلی

۲. برگرفته از شعر "مست باش" شارل بودلر